

روزبه کتابسوزان

۱۳۳۸

این دفتر از سوی باهماد آزادگان پراکنده گردید

ارزش ۱۰ ریال

چاپ مبین

در باهمان چه گذشت؟

الف - جشن یکم دیماه - روز یکم دیماه جشن با شکوهی در

کانون آزادگان برپا و برنامه آن برویه زیر بکار بسته شد .

۱- گشایش نشست و گفتار آقای شمیرانی زیر نام «پاکدینی بیگمان

پیش خواهد رفت» .

۲- گفتار آقای پایدار در پیرامون «روز به کتابسوزان» .

۳- آسایش و پذیرایی از باشندگان .

۴- گفتار آقای محسن یزدانی زیر نام «اگر من شاگرد مکتب حافظ

بودم چه بودم؟!» .

۵- گفتار آقای شمشگر در پیرامون شاعران و کسانی که آنان را

بزرگ میکنند .

۶- بررسی کتابهای زیانمند و سوزانیدن آنها .

۷- نیایش و پایان نشست .

ب - جشن ۱۷ دیماه - روز هفده دیماه ۱۳۳۸ از سوی بانوان

آزاده با دعوت از پیش در کانون آزادگان جشنی برپا و برنامه آن از سوی

خود بانوان برویه زیر بکار بسته شد .

۱- گشایش نشست و گفتار بانو پیشداد در پیرامون آزادی بانوان ایران .

۲- گفتار بانو شمیرانی زیر نام زن در ایران و خواندن شعر پروین اعتصامی .

۳- آسایش و پذیرایی از باشندگان .

۴- گفتار بانو رهبری در پیرامون (۱۷ دی) و پیشنهاد بانوان پاکدین .

۵- خواندن شعر (پیام بزن) از سوی دوشیزه رهبری .

جشنهای امسال از هر دیده تازگی داشت و با شور و گرمی بسیار

بر گذار گردید .

بانوان آزاده شایستگی خود را به نیکی آشکار کردند و ما این

شایستگی را با آنان خجسته باد میگوییم و امید مندیم که در آینده همبستگی و

کوشش آنان گسترش بیشتری پیدا کند و دوش بدوش برادران آزاده خود

در راه بیداری هم میهنان و سر بلندی میهن خود گامهای استوار و هنانیده ای

بردارند .

از : پایدار

در پیرامون ((روزبه کتابسوزان))

هنگامیکه آدمی چشم بجهان گشوده و پا بمیدان پهناور زندگی گذاشت از چگونگی آفرینش جهان و قوانینیکه بر سپهر فرمان رواست آگاهی نداشت . در نادانی و آلودگی فرو رفته بود . برای هرکاری که در سپهر رخ مینمود و هر دگرگونی که پدید میآمد پندارهای گوناگونی در مغز خود میپورراند . من از زمان کودکی بیاد دارم . هنگام بهار که هوا ابرآلود گردیده باران میبارید . گاهی در نتیجه برخورد بارهای مثبت و منفی الکتریسته ، آذرخشی پدید آمده و آوای ترسناک (غرش آسمان) بگوش میرسید و برخی هنگام زمین نیز میلرزید . شنوندگان و بینندگان میگفتند : « در آسمان جنگ شروع شده و دیوان با تازیانه بابرهامیکوبند این صدا بیرون میآید . دانه های باران نیز هر یکی را فرشته ای بزمین میآورد » . در زمستان نیز هنگامیکه برف میبارید میگفتند : « هروقت پیغمبر اسلام میدید برف میبارد از خانه بیرون آمده در کوچه هامیگشت . مردم میپرسیدند در این روز بارانی و در میان برف چرا میگردید؟ پاسخ میداد در هنگام رفتن من بمعراج انبارهای بزرگ برف را دیده ام که اگر یکی از آنها بزمین آید همه زیندگان جهان از میان خواهند رفت از این روست که گردش میکنم تا بیاس من برف کم بیارد . » اینها نمونه ای از پندارهای بی پای مردم است که چون از قوانین سپهر آگاهی ندارند در مغز خود جا داده اند . اگر از جهان و قوانین آن آگاه بودند میدانستند که در عربستان زادگاه پیغمبر برف نمی بارد و اگر هم بیارد بیاس گردش او نخواهد ایستاد .

آمدن و نیامدن برف و یا باران بیاس کسان نیست . هم چنین اگر



آقای پایدار هنگام سخن رانی در یکم آذر ۱۳۳۸

آشنایی بآیین سپهر میداشتند این را دانستند که دیو و یا شیاطین نبوده
که بابرها تازیانه بکوبند و آن آوای ترسناک را در آورند بلکه این هوده
برخورد الکتریسته منفی و مثبت است که آن جرقه سوزان را آشکار و آن

غرش لرزاننده را پدید آورد.

در دیگر زمینه‌ها نیز اینگونه پندارها هم اکنون در میان درس‌خوانندگان روان است. در سال ۱۳۳۱ در یکی از آموزشگاههای شبانه و در کلاس ششم طبیعی درس میخواندم. روزی دبیر طبیعی مادر باره تکامل زبندگان جهان و پدید آمدن آدمی از بوزینه درس گفت که پس از پایان آن من بشوخی به همکلاسیهای خود گفتم: از این پس بجای جد بزرگوار حضرت آدم باید حضرت شانپانیزه را قبول کنیم. یکی از آنان با خشم فراوان گفت: «ما این سخنان را فقط برای تحویل دادن و نمره گرفتن یاد میگیریم نه برای باور کردن، ما همان گونه که گفته‌اند آدم از گل آفریده شده و از بهشت بیرون کرده‌اند قبول داریم و از باور خود نیز بر نمیگردیم».

در هر زمینه از رشته‌های زندگانی اینگونه اندیشه‌ها و باورها فراوانست و مردم دو گونه اندیشی بسیار دارند.

سرچشمه این دو گونه اندیشیها کتابها و آن نیز هوده شناختن آیین سپهر و آمیغهای جهان و زندگانی است. در گذشته چون نادانی بیشتر و آگاهی مردم کمتر میبود دو گونه اندیشی نیز بیش از کنون بوده و هرچه دانشها پیش‌رفته در زمینه شناختن جهان و آیین سپهر از این دو گونه اندیشیها کم‌شده و میشود. ولی در زمینه‌های فلسفه (خواست ما فلسفه بمعنی امروزیست) ادبیات، دین و دو گونه اندیشی بسیار ژرفی در میان مردم جهان فرمان رواست.

فلاسفه هر يك جهان و زندگانی را يك گونه بیان کرده و میکنند، یکی هوا داری از ما دیگری میکند. دیگری راه الهیون را پیش میگیرد. سومی نه این را می‌پذیرد و نه آن را و خود نیز راهی نشان نمیدهد. برخی نیز در نتیجه پرت اندیشی و درهم‌گویی چون راه بجایی نمیرند دیوانه میشوند و یا خودکشی کرده جهان زیبا و دوست داشتنی را پشت سر میگذارند. این همه جوانان درس خوانده که خود کشی میکنند هوده زهر اینگونه پرت اندیشیهاست.

در اینجا باید یادآوری کنم که فلسفه نیز مانند دیگر رشته‌ها از معنی

درست خود بیرون رفته و کسانی پندارهای خود را بنام فلسفه میپراکنند .
آنها یک‌باره در نخست با این نام بکار برمی‌خاستند امروز بسیاری از گفته‌های
آنان با دانشها روشن و بوجی آنها آشکار گردیده است .

دو گونه اندیشی در ادبیات دیگر بدتر از همه آنها و خود بر سوایی
کشیده است . با این همه پیشرفت دانشها روز بروز بازار پندار بافی رواج
میگیرد . هر یاوه گوی در مانده ای چند واژه را پهلوی هم چیده شعری
میسازد و بنام مینازد و هر خیال بافی جملا تی را برده هم کشیده از پندار خود
داستانی را پدید میآورد و کتابی میسازد و در همه جا میپراکند . بسیاری از
اینها بنام «شاهکارهای ادبیات جهان» بزبانهای گوناگون نیز برگردانده
و پراکنده میگردد . اگر بخوایم بسخن خود دلیل آوریم ادبیات همه ملل
جهان را باید بگفتگو کشم و با دست کم از هر يك نمونه ای را بیان کنم
و این، فرصت بسیاری میخواهد که ما آنرا نداریم و باشد که در آینده دارای
نشریه بسامانی باشیم و دلیلهای خود را در آنجا یاد کنیم . ولی در اینجا
برای اینکه به یکبار سخن بیدلیل نگفته باشم چند نمونه یاد میکنم . چند
سال پیش در روسیه شوروی بیاد بود روز زایش «ماکسیم گورگی» جشنی
گرفته بودند و تکه ای از کتاب او را در رادیو مسکو خواندند . گوینده
رادیو درباره آن کتاب چنین گفت :

« این کتاب یکی از آثار برجسته ماکسیم گورگی است که تا کنون
در هفتاد میلیون جلد بزبانهای گوناگون منتشر گردیده است » . سپس تکه ای
را برویه نمایش «دیکلمه» کرد از آن بخش که در رادیو از کتاب خوانده
شد من از دیده آمیغها و دانشها درباره سودمندی بزندگان بررسی کردم
و دیدم پشیزی ارزش ندارد « عقاب تیز پردر میان طوفان اوج گرفت ...
دریا همچنان میغرید و ... »

هفتاد میلیون تن این یاوه ها را خوانده اند آیا چه سودی در زندگانی
از آنها برده اند؟! هفتاد میلیون تن به پندارهای بی پای ماکسیم گورگی
نویسنده نامی روسیه آشنا گردیده اند . اگر شما بادیات کشور شوروا
به نگرید جز پندار بافی و دامن زدن باز و کینه مردم و پدید آوردن نفرت
و خوی در ندگی چیزی نخواهید یافت . این نمونه ادبیات کشور است که مردم

آن خود را پیشرفته و نواندیش میدانند. شما هر روز در رادیوهای آن نمونه‌های بسیار پرت تر از اینها را میتوانید بشنوید. در کتابهای آن نیز جز بیداری و تحریک خوبی درندگی و جانوری نخواهید یافت. ادبیات کشورهای فرانسه- انگلستان- آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی نیز بهتر از ادبیات کشور شوروی نیست. با تفاوت اینکه در کشور شوروی اساس چنانکه گفته شد دامن زدن به نبرد طبقاتی و پندار بافی ولی در کشورهای دیگر اساس ترویج فساد اخلاقی و بیداری حس شهوترانی و بی بند و باری و بدست آوردن پول است، نمونه ادبیات آنها کتابهاییست که آقای شجاع‌الدین شفا و دیگران ترجمه کرده‌اند، من برخی از آنها را با دقت خوانده‌ام: «شخصی دوستی داشت از راه دور برای گذراندن تعطیلات خود بدیدن اورفت. دوست او در ده زندگی میکرد. در نبودن دوستش با زن او رابطه جنسی پیدا کرد و دوستش از این رابطه آگاه گردید. یکروز با پیشنهاد دوستش هر سه تن بقایق نشسته برای گردش بدریا رفتند دانسته نشد که سر نوشت آنان بکجا انجامید.» این کوتاه شده یکی از داستانهای یکی از آن کتابهای ترجمه آقای شفاست که نویسنده او را بسیار ستوده‌اند. دانسته نیست که از برا کنند اینگونه کتابها چه هوده‌ای برای مردم بدیده دارند. آیا از آن همه دانشها نمیتوانستند کتابهای سودمندی را ترجمه کنند؟! آری اینست «شاهکارهای ادبیات جهان» که آقای شفا بهم میهنانش ارمغان گردانیده‌اند و خود نمونه بسیار نیکی از رسواییهای ادبیات کشورهای با اصطلاح متمدن است. اگر فرصتی بدست آمد ما همه اینها را در ترازوی سود و زیان اجتماع با دانش و خرد بسنجش خواهیم گذاشت.

هرچه سواد پیشرفته نیک و بد در میان آدمیان با ژرفی بیشتری بهم آمیخته و اندیشه‌ها آشفته تر و پریشان تر گردیده است. مرزی در میان نیست. هر جنایت کار و تبه‌کاری اندیشه‌ها و تجربه های نادرست خود را برویه کتاب آورده در میان نوده پخش میکند و توده را مانند خود آلوده میسازد. این همه جنایات چرا روز بروز گسترش پیدا میکنند؟ علتش همین کتابها و داستانهاست که از روی آنها فیلمها برداشته بروی پرده سینما می‌آورند و یادر رادیو و تلویزیون نمایش میدهند و سراسر مردم را آلوده میگردانند. در ابالت

کالیفرنای امریکا تبهکاری بنام «کاریل چسمان» در یازده سال پیش بجرم ۱۷ بارجنایت که یکبار آن آدم دزدی و دیگر بار آن تجاوز بزنان است محکوم بمرک گردیده و از آن روز تا کنون توانسته دستگاه عدالت را باز بچه خود سازد و از اجرای حکم اعدام جلو گیرد. این تبهکار در زندان دو کتاب نوشته که بگفته روزنامه‌ها بنام «دهلیز مرک» و «در آستانه مرک» و پرفروشترین کتابها است. در این دو کتاب تجربه‌های خود را در اختیار دیگر همکارانش گذاشته است. نویسنده می‌گوید که دلسوزی خوانندگان را بسود خود برانگیزاند تا خود را از مرک برهاند. اینکه می‌گوییم مرزی در میان نیست سخنی ناراست نمی‌گوییم. در ایران خودمان نیز نمونه‌هایی داریم. چند سال پیش مجله ترقی عملیات نابکارانه اصغر بروجردی را موبمو نقاشی میکرد. چندماه پیش نیز «مجله امید ایران» سرگذشت و یابستر گویم تبهکاریهای دزد نابکار «مهدی بلیغ» را موبمو شرح داده و او را پر آوازه می‌ساخت که دیگر دزدان نیز از او سرمشق گیرند. اگر کتابها و روزنامه‌ها و مجله‌های سراسر جهان را بررسی کنید و هم‌چنین اگر ملیونها آثار اندیشه‌ای آدمی را در کتابخانه‌های جهان زیر و رو سازید و آنها را با سودوزبان آدمی از دیده‌دانش و خرد بسنجید خواهید که در میان آنها چه زهرهای کشنده‌ای برای اندیشه‌های آدمی وجود دارد که آدمی را بسوی تباهی میکشاند، کتابها و نوشته‌های دانشی نیز هست ولی بسیار اندک است. ما که گفته‌ایم دو گونه اندیشی از آغاز زندگی آدمیان تا کنون بوده و هست سخن بگزاف نگفته‌ایم. سواد بهمان سان که سود دارد زبان نیز می‌رساند. اگر پایه‌ای برای جدایی نیک از بد و سود از زیان در میان نباشد هر کس اندیشه خود را نیک دانسته در رواجش خواهد کوشید. بهمان گونه که در جهان برای اندازه‌گیری درازا و پهنامت و برای سنگینی کیلو گرم بکار میرود و جهانیان همگی آنها را پذیرفته‌اند در باره سنجش اندیشه آدمی نیز باید پایه‌ای در میان باشد و از دیده ما بهترین پایه «سود و زیان اجتماع» میباشد و ابزار سنجش نیز دانش و خرد باید بود. مردم باید اینها را بشناسند و در گفتار و کردار اینها را بدیده بگیرند و به بینند گفتار و کردارشان اگر بسود اجتماع است بکار برند و گرنه از آن چشم‌پوشند.

شاهراه پاکدینی که بروی جهانیان باز گردیده برای سامان دادن

باشفتگیهای زندگانی پایه‌هایی را بنیاد نهاده . یکی از آنها « روزبه کتابسوزانست » این روزبه برای آنست که سالی یکبار کتابها یابدیده‌های اندیشه آدمی بدآوری کشیده‌شود . آنها ییکه از خردمندان و نیکخواهانست و در راه زندگانی به پیشرفت آدمیان کمک میکند ارجشناسی و رواج گیرند ولی از اندیشه هوسمندان و تبیه‌کاران و یاوه‌سرایان جلوگیری و نابود کردند . مردم نیز راه سودوزیان همگانی را در باند و از کارهای زیانمند باز ایستند و بدنبال کارهای سودمند روند و با گرمی بکوشند و جهان را از بدیها آراسته و به نیکها پیرایند تا جهانیان از دانشها و داشته‌های سپهر بهره‌مند گردند .

اینگونه ژرف اندیشی در هیچ يك از راه‌ها و مکتب‌هاییکه تا کنون در جهان پدید آمده نبوده . تنها شاهراه پاک‌دینی است که با چنین اندیشه ژرفی بکار برخاسته و میکوشد که جهانیان را به یکبار از دو گونه اندیشی و آلودگیها بیرون آورد و همه را به يك راه کشاند . این کار بزرگ و ژرف را نیز با فیروزی بانجام خواهد رسانید . اینک بایای همه دانشمندان و نیکخواهان غیرتمند است که هرودانش و نیروهای تنی و مغزی خود را در این راه بکارند از ندوازدانش و هنر خود به همگان سود رسانند . بویژه با آزادگان است که خود را با هنر نویسندگی پیراسته و سنگرها را از دست بدخواهان جهان آدمیگری بیرون آورند و نگذارند این دشمنان جهان آدمیگری از این سنگر هاتیرهای زهر آگینی را باندیشه‌های آدمیان رها کنند . آزادگان امیدمند که دانشمندان و نیکخواهان غیرتمند در نبرد ورجاوند و پیکار ژرف نیک‌باید و خردودانش بانادانیها و پلیدیها دست برادری و همدستی و یگانگی بکوشندگان خواهند داد و در این کار بسیار نیک آنان را یآوری خواهند کرد . روزبه کتابسوزان روز داوری میان نیک و بد و رواج نیکها و نابودی بدیهاست . از این رو بسیار ارجدار و ورجاوند است و باید این روز به هر سال از سال پیش نیک‌تر و باشکوه‌تر برگزار گردد تا هوده آن روشن‌تر شود و مردم از نیکهای آن آگاه‌تر گردند .

از : شیمیرانی

پاکدینی بیگمان پیشرفت خواهد گرد

خواهران و برادران ارجمند ، روزه کتابسوزان را بهمه همباوران
که در سراسر این کشور برای رهایی هم میهنان از پراکنده اندیشی و
درواه رستگاری ، سرفرازی و سربلندی مردم ایران پیوسته کوشش و پیکار
میکنند، خجسته باد میگویم و از کسانی که امشب به کانون ما آمده اند، سپاسگزاری
میکنم. جای بسی خشنودی است که با گذشت هر ماه جشنهای ما گرمتر، دامنه دارتر
و پرشکوهرتر میشود و برخی از همباوران دیرین نیز از کوششهای باهماد
به تکان آمده و بار دیگر بسوی آن روی میآورند. پیشرفت که گفته اند از
يك دیده جز این نیست و نتوانستی بود.

ما امشب روزه کتابسوزان را جشن گرفته ایم و هر کدام که کتاب یا
نوشته زیانمندی داشته باشیم باینجا آورده و به خورد آتش میدهیم. این
کار را از دیر زمان میکردیم و کنون نیز میکنیم و تا روزی که بیاری خدا
اندیشه های پراکنده و ناپاک و بدآموزیها از مغزهای هم میهنان ما ریشه کن
نشده ، این کار را دنبال میکنیم. ولی «کتابسوزان» ما بدست بدخواهان
و دشمنان پیشرفت و سرفرازی مردم ایران بهانه داده تا در راه خواستهای
خود و جلوگیری از پیشرفت پاکدینی بدخواهانه از آن سود جویی کنند.
اینها در میان پیروان کیشها چنین «شایع» میکردند که باهماد آزادگان
قرآن را نیز آتش میزند. درسانیکه ما از سوزانیدن انجیل و تورات نیز
خودداری میکنیم چه رسد به قرآن که از دیده ما ارج بسیار داشته و در راه نمایی
مردم سودهای فراوانی رسانیده. ما به قرآن پاس میگذاریم و هرگز آنرا
نمی سوزانیم. قرآن هر گز همپای یاوه سراییهای شاعران و وارونه گوئیهای
فیلسوفان و بدآموزیهای رمان نویسان نیست و نتواند بود. ما اگر بدآموزیهای
شاعران و رمان نویسان را میسوزانیم دلیل دارد. دلیلش اینست که اینها
مغز جوانان و نورسان ما را آلوده میکنند، سامان اندیشه آنها را بهم میزنند،
خرد آنها را از کار میاندازند بجای اینکه آنها را به کار و کوشش وادارند



گوشه‌ای از جشن یکم آذر در کانون آزادگان

و برآه دانش و فرهنگ بکشانند، بجای اینکه از آنها مهندس و پزشک بسازند، فیزیک دان و ستاره شناس پدید آورند، میدانید چه میسازند؟ مردان بیکاره و تنبل، جوانان نا امید و بیپوده که روزی خود را در گوشه و کنار خیابانها و شبهای خود را در کنج میخانه‌ها و قمارخانه‌ها و دهها جای خطرناک و آلوده دیگر میگذرانند. آخر فرهنگ ما چه اندازه شاعر و یاره سرا و فلسفه باف و رمان نویس میخواهد؟ زندگی ما چه نیازی به اینگونه آدمهای بی شخصیت و بیپوده دارد؟ شامی بینید که امروز جوانان و نורسان کشورهای جهان شب و روز در گوشه آزمایشگاههای دانشی به کاوش و پژوهش میپردازند و برای دست یافتن به فضا و گشودن رازهای نهفته آفرینش تلاش میکنند، برای پیشرفت مردم و آباد ساختن کشور خود نقشه ها میکشند. آنوقت

جوانان و نورسان ما باید عمر خود را در خواندن و آموختن یا سرودن شعر تباه کنند. آنهم چه شعرهایی که غیرت و مردانگی و پاکی و از خود گذشتگی و نیکخواهی و میهن پرستی و... را در وجود آنها میکشد و نابود میکند. آری ما اینگونه شعرها و اینگونه بدآموزیها را از هر کس که باشد تنها در خور سوزانیدن میدانیم و همه را بخورد آتش میدهم. ما خوب میدانیم که در این کشور کالای يك دسته جز این بدآموزیها چیز دیگری نیست و بسیاری از آنها نیز در پستهای حساسی هستند و در همانحال با پراکندن این بدآموزیها و با «تجویز» این نسخه‌های زهر آلود، به جوانان ما، به مردم ما، به میهن ما و به امروز و فردای ما خیانت میکنند. ما نه تنها این بدآموزیها را میسوزانیم و از میان میبریم، بلکه برای نابودی آنها نیز جشن میگیریم و شادی میکنیم. امشب همان روزه کتابسوزان ماست که گام بلندی در راه پیراستن و آراستن فرهنگ میبشد.

ولی من امشب چیز دیگری هم میخواستم بگویم. البته این چیز با جشن امشب بستگی ندارد با همه اینها چون نشانه درست و راست بودن راه ما و نیز نشانه فیروزی بیچون و چرای ماست، آنرا در اینجا میگویم. باشد که برادران نام «جولیان ها کسلی» دانشمند برجسته انگلیسی راشنیده باشند. چندی پیش این دانشمند بمناسبت سدمین سال پراکنده شدن کتاب «بنیاد انواع» داروین در یکی از دانشگاههای امریکا در برابر ۲۵۰۰ تن از دانشمندان بنام جهان سخنرانی کرد. سخنان او زیاد است و در اینجا نمیتوان همه اش را گفت و باشد که ترجمه‌ای از آن به آگاهی برادران برسد. ولی میتوانم کوتاه شده یا بهتر بگویم هوده سخنرانی او را برای شما باز گویم. ها کسلی پس از باز نمودن سیر تکامل تاریخی آدمی و رسیدن به جایگاه والا و برجسته کنونی، به آشفتگی‌ها و نابسامانیهای زندگی امروزی او و به رنجها و بدبختیهای آدمیان اشاره کرده میگوید: برای اینکه رفتار و کردار آدمی از این پس شایسته جایگاه والای او باشد و برای اینکه آدمیان برای نخستین بار پس از گذشت میلیونها سال روی رستگاری و خوشی را به بینند و با یکدیگر در آرامش و همدستی زندگی کنند

و نیز برای اینکه با دست خودشان و با بکار انداختن سلاحهای مرگبار اتمی و هیدرژنی موجودیت خود و تمدن و فرهنگ خود را به یکبار نابود نکنند، یکراه بیشتر در پیش پای آدمی نیست. یکی اینکه از این پس خود را داور نیک و بد رفتار خود بداند و در هر کاری بفرمان آن باشد، دیگر اینکه تعادل میان دین و دانش برقرار شود بگفته دیگر دانش امروز دین را بعنوان يك چیز سودمند و لازم برسمیت بشناسد. همباران ارجمند، می بینید که راهنمای ماین دو حقیقت بزرگ و ارجدار را در يك چهارم سده پیش باز گفت و اکنون تازه يك دانشمند پس از گذشت اینهمه سال باین هوده رسیده است که آدمی برای رسیدن به رستگاری و سرفرازی راهی جز این در پیش ندارد! آ نروز راهنمای مامیدانست که برای رهائی آدمیان جز این راهی نیست و امروز هم مامیدانیم که باز جز این راهی نیست و نتواند بود و تنها باهماد آزادگان و شاهراه بزرگی که بروی جهان آدمیگری گشوده این راه را بسر توانند برد و بیگمان نیز خواهند برد.

اگر من شاگرد مکتب حافظ بودم چه بودم!

۱- کسانی میگویند این شعرها که شما از حافظ میدانید از او نیست، و من در پاسخ آنان از گلچین فروغی استناد کرده ام که بدون استثناء مورد قبول تمام حافظ دوست ها و شعر شناسهاست.

۲- کسانی نیز میگویند، این بی انصافی است که از آنهمه شعرهای خوب و آموزنده حافظ شما بچند شعر استناد کرده و با آن چند شعر در پیرامون طرز تفکر حافظ گفتگو کنید. و بسیار جا داشت که من تمام کتاب حافظ را در پاسخ اینگونه کسان در اینجا میخواندم. تا می دیدید همانگونه که راهنما گفته: « از شعرهای حافظ شما ده بیت بیشتر پیدا نمی کنید که دارای معنی باشد .. »

ولی اینکار از حوصله يك نشست بیرون است. و تنها این را میگویم که خدا گواه است که گفته راهنما گزافه نیست و صدی صد درست است.

۳- این گفتار پاسخ مستدلیست به کتاب (نقش از حافظ) دشتی که

آخر آبچاپ رسیده . کسانیکه این کتاب را خوانده باشند میدانند که این نویسنده چیره دست با چه استادی و زبردستی و شیوایی قلب ماهیت کرده !. من نمیدانم این دشتی از جان این توده چه میخواهد !.. اینمرد که از تهیدستی آغاز بکارهای اجتماعی کرده و امروز دارای ثروت سرشار و مقام والایی است دیگر از توده چه میخواهد ؟. مگر میتوان بیش از این از یکتوده سواری گرفت !..

۴ - باری میگویند منظور حافظ از می و باده، می وحدت و جذبه است، خواست او عشق بخداست و وو ... ولی این گزارش (تاویل) بسیار نابجا و بی انصافانه است . و خواهید دید که شاعر با صراحت تمام همان می انگوری (یا بزبان امروزی عرق) را میگوید . روزی یکی از کسانیکه خود را از شمار دانشمندان میدانند و شیفته حافظ و مولویست در هنگام بحث و گفتگو، زمانیکه از دلیل عاجز ماند، با عصبانیت تمام گفت : شما خیال می کنید منظور حافظ، عرق کشمش میهن یا ود کاست !..

گفتم داد نزنید، عصبانی نشوید، منظور عرق کشمش میهن یا ود کاست نیست، بلکه عرق خلر شیراز و حافظ کاست !..

۵ - کوتاه سخن: بفرموده این استاد از خدا بیخبر، من نه تنها حق دارم باده بنوشم ، بلکه باید بجای آب نیز باده بنوشم، و حتی اگر بنوشم نه تنها زیان نکرده ام ، بلکه کاری ارجدار و سودمند بجای آورده ام . بگفته راهنما : « با آن ستایشهای گزافه آمیز بیرون از اندازه (استاد حافظ) از باده » من چگونه شاگرد ناخلفی باشم که آن را نپذیرم . و آنکهی پندهایی باین دلسوزی و شیوایی !.. من نه آنم که دیگر پند کسی بپذیرم ...



دی پیر میفروش که ذکرش بخیر باد	گفتا شراب نوش و غم دل بهر زیاد
گفتم بیاد میدهم باده نام و ننگ	گفتا قبول کن سخن و هر چه باد باد
سود و زیان و مایه چو خواهد شدن زدست	از بهر این معامله غمگین مباش و شاد



نگویمت همه سال می پرستی کن	سه ماه میخور و نه ماه پارسا میباش
----------------------------	-----------------------------------



هاتفی از گوشه میخانه دوش	گفت به بخشند گنه می بنوش
--------------------------	--------------------------

عفو الهی بکند کار خویش مژده رحمت برساند سروش
این خرد خام به میخانه بر تا می لعل آوردش خون بجوش
عفو خدا بیشتر از جرم ماست نکته سر بسته چه گویی خموش

•❦•

روز عید است و من امروز در آن تدبیرم
که دهم حاصل سی روزه و ساغر گیرم
پند پیرانه دهد واعظ شهرم لیکن
من نه آنم که دگر پند کسی بپذیرم
می بریز کش و سجاده و تقوی بردوش
آه اگر خلق شوند آگه از این تزویرم
خلق گویند که حافظ سخن پیر نیوش
سالخورده می امروز به از صد پیرم

۶ - استاد شیر ناپاک خورده ! جبر یگری یادم میدهد !..

استاد در اینجا بیش از هر جا بمن خدمت کرده !. بفرموده استاد! من
از نکوهش وجدان کامل در امانم ... اصلا من در کارهایم اختیاری ندارم که
وجدان موی دماغم شود. بدو نیک، گناه و صواب، راستی و ناراستی، ناپاکی
و تقوی، هر چه هست در سر نوشتم تعیین شده. و آنچه باید بشود و از من سر -
بزنند، تقدیر مقرر فرموده و هیچ جای چون و چرا نیست. گوش کنید، به بینید
استاد نابزرگوار چه تعلیم میدهد !..

در کوی نیکنامی مارا گذر ندادند . گر تو نمی پسندی تغییرده قضا را

•❦•

ماباده میخوریم و حریفان غم جهان روزی بقدر همت هر کس مقرر است

•❦•

نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر که این حدیث زیر طریقتم یاد است
موجود رستی عهد از جهان سست نهاد که این عجز و عروس هزار داماد است
غم جهان مخور و پند من مبر از یاد که این لطیفه نغم ز رهروی یاد است
رضا بداده بده و زجبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشاد است

•❦•

فلک بمردم ناسدان دهد زمام مراد
تو اهل دانش و فضلی همین گناهست بس

•❖•

بر آن سر که ننوشم می و گنه نکنم اگر موافق تدبیر من شود تقدیر
چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند گر اندکی نه بوفق رضاست خرده مگیر

•❖•

مکن در این چمن سرزنش بخود رویی
چنانکه پرورشم میدهند میرویم

•❖•

مکن بچشم حقارت نگاه در من مست
که نیست معصیت و زهد بی مشیت او

•❖•

آیین تقوی ما نیز دانیم لیکن چه چاره با بخت گمراه
۷ - بی پروایی : در اینجا استاد بیغیرت بمن پرک (اجازه) داده ،
نسبت بهمه چیز ، هرچه در کشورم رخ میدهد ، هرچه بسر خودم میآید ، هر-
اندازه که توده‌ام در محرومیت و ناکامی بسر میبرد ، و بالاخره هرچه در جهان
پیش میآید ، بی پروا باشم . بگفته راهنما : « حافظ بیدردی و تنبلی و بلکه
پستی و گدایی و بی آبرویی یاد مردم میدهد » ...

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش
رو شکر کن مباد که از بد بتر شود
ایدل صبور باش و مخور غم که عاقبت
این شام صبح گردد و این شب سحر شود

•❖•

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید
صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و چه در نظر آید
صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

•❖•

گدایی در میخانه طرفه اکسیر است گر این عمل بکنی خاک زرتوانی کرد

•❖•

با گدایان در می‌کده‌ای سالک راه با ادب باش گر از سر خدا آگاهی
بر در می‌کده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

•❖•

بخواری منگرای منعم ضعیفان و فقیران را
که صدمسند عزت گدای ره نشین دارد
۸ - نکوهش جهان : بدیده این استاد پایین جایگاه ، جهانی باین
شگفتی و بزرگی هیچ و پوچ بوده !..
جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است
هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

•❖•

سفله طبع است جهان بر کرمش تکیه مکن
ای جهان‌ندیده ثبات قدم از سفله مجوی

•❖•

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار
عهد با پیمان‌ه بندم شرط بسا ساغر کنم
منکه دارم در گدایی گنج سلطانی بدست
کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم

•❖•

بیا که وضع جهان را چنانکه می بینم
گرامتجان بکنی می خوری و غم نخوری

•❖•

بچشم عقل در این ره-گذار پر آشوب
جهان و کار جهان بی ثبات و بی محل است

•❖•

۹ - نکوهش خرد (عقل) : در اینجا حاتم بخشی استاد بدرجه اعلی
رسیده ! ...

بگفته راهنما : استاد پاکباز شیراز !.. « خرد را که گرانمایه‌ترین

داده خداست می نکوهد و بی ارزش میدارد ...
 کوتاه سخن : ازهرقید و بندی آزاد ! ... مینماید ...
 اما چه آزادی !... بگفته يك دانشمند فرانسوی : ای آزادی بنام توجه
 فجایعی که مرتکب نمیشوند!... بیاور من این رسواییست نه آزادی ...
 قیاس کردم و تدبیر عقل درره عشق
 چوشبمنی است که در بحر میکشد رقمی
 .❀.

بهای باده چون لعل چیست جوهر عقل
 بیا که سود کی برد کاین تجارت کرد
 اگر امام جماعت بخواهدش امروز
 خبر دهید که حافظ بی طهارت کرد
 از خرید بیگانه شو چون جانش اندر بر بکش
 دختر رزرا که نقد عقل کاین کرده اند
 .❀.

عاقلان نقطه پرگار وجود ندولی عشق دارند که در این دایره سرگردانند
 ۹ - توهین به آفریدگار! . ببینید استاد نمک ناشناس خدا ناشناس چه
 درسی بمن میدهد!.. و برای من چگونه خدا را توجیه میکند!..
 پیر ما گفت خطا بر قلم صنع زرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
 .❀.
 گر مرشد ما پیر مغان شد چه تفاوت در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
 .❀.

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجای می بینم
 ۱۰ - از اینجا و از آنجا (متفرقه) : شاهد بازی، نکوهش کوشش و
 بالاخره سرسام !.. یادم میدهد ..
 درست گوش کنید تا ببینید استاد ناپرهیز کارم چه میگوید!.. چه میآموزد
 خود تنگین بوده شاگردش راهم تنگین میخواهد !..
 دوستان عیب نظر بازی حافظ نکنید که من او را ز محبان خدا می بینم
 .❀.

عاشق و رند و نظر باز و میگویم فاش تا بدانی که بچندین هنر آراسته‌ام
شرم از خرقه آلوده خود می‌آید که بهر پاره دوصد شعبده پیراسته‌ام

• ❁ •

سودایمان عالم پندار را بگوی سرمایه کم کنید که سود و زیان یکی است

• ❁ •

دولت آنست که بیخون دل آید بکنار

ورنه با سعی و عمل باغ چنان اینهمه نیست
پنجروزی که در این مرحله مهلت داری
خوش بیاسای زمانی که زمان اینهمه نیست

• ❁ •

در اینجا بگفته عوام آب پاکی بدستم ریخت !
آدمی در عالم خاکی نمی‌آید بدست عالمی از نو بیاید ساخت و ز نو آدمی

• ❁ •

پاسخ به استاد !..

من بنام يك شاگرد جسور و گستاخ ولی حق گو و واقع بین، از شعرهای
خود استاد سود جویی کرده ، با صدای بسیار رسا به خود او و توده ایران
باز گو می‌کنم .

عرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت

هر که این آب خورد رخت بدریا فکنش

• ❁ •

گوئیا بساور نمی‌دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور میکنند

• ❁ •

نیست در دایره يك نقطه خلاف که من این مسئله بی‌چون چرامیدانم

تهران - یکم دیماه ۱۳۳۸ - یزدانی

آزادگان چه میگویند و چه میخواهند؟

برادران ارجمند و باشندگان گرامی .

امروز یکم آذر روز به بزرگوار جدار پیمان است ، و در چنین روزی ، شادروان احمد کسروی راهنمای نیکخواه و غیرتمند آزادگان با دیدن حال افسوس بار و نابسامان جهانیان تکانی در او پدید آمد ، و در روز یکم آذر ۱۳۱۲ برای چاره درد و سامان دادن بحال رقت انگیز و اندوه بار جهانیان ، برای مبارزه بامکتبهای غلط ، مسلکهای زیانمند ، کوره راههای کمرآه کننده ، و بدآموزیهای ریشه دار بکار پرارج و تازیخی خود برخاست ، و برای شناساندن بدی حال جهانیان و نشاندادن شاهراه زندگی و رستگاری بکوششهای نیکخواهانه و هنایابی دست زد .

و نتیجه کوششها و زحمات او چاپ هفت سال مهنامه پیمان و دو سال روزنامه پرچم و نزدیک به هشتاد جلد کتاب در زمینه های گوناگون است .

بیست و هفت سال پیش در چنین روزی مهنامه پیمان بنیاد یافته و پراکنده گردید و آغاز پخش و نشر مهنامه پیمان ، آغاز تکان نیکخواهان و میهن پرستان و جنبش بزرگ راه آزادی است ، مهنامه پیمان در دوران تاریکی که توده ایران و شرق در گرداب خرافات و پندارهای غلط و پراکنده خود دست و پا میزدند و هر آن بیم غرق شدن و نابودی آنان میرفت ، برای نجات و راهنمایی آنها انتشار یافت و با گفته و نوشته های کسروی و همدستی گروهی غیرتمند و میهن پرست بمدت هفت سال پراکنده گردید و در این مدت چنانکه شایسته يك مهنامه است بایای خود را بکار بست . با بدیها جنگید و نیکبهارا آشکار کرده برواج آمیغها و بیداری توده ایران و توده های شرق کوشید ، علت درماندگی و پسرفت توده ایران و دیگر جهانیان را روشن گردانید و راه چاره و درمان آنها را نشان داد ، شرقیان را بیدار و چگونگی اندیشه اروپائیان و پایه زندگی ایشان را روشن گردانید . مهنامه پیمان بشهادت سات های درخشان خود تا آخرین درجه توانائی در راه روشن کردن افکار توده ایران و سایر توده های شرق و درمان دردهای آنان کوشیده و برای اعتلای نام ایران و

سراسر شرق و مبارزه با افکار غلط و زیانمند اروپائیان از هیچ کوشش و فداکاری دریغ نکرد و هیچگونه تهدید و کار شکنی او را از انجام وظایف و خدمت بایران باز نداشت .

گوتاه سخن آنکه مهنامه پیمان در عمر پر افتخار هفت ساله خود راهی بروی جهانیان گشود و مکتب پر مایه و اصیل دانش و خرد یا آزادگی را بجهانیان ارمغان گردانید .

مهنامه پیمان که برای بلندی نام آفریدگار بنیاد یافته و پراکنده میشد در زمانیکه فلسفه زیانمند ما دیگری و بدآموزی های ریشه دار و گمراه کننده اروپائیکری در ایران ریشه دوانیده و مردم ازدین و خدا شناسی رو میگردانند، دلیرانه درفش خدا شناسی بر افراشت و با آن گمراهیها بنبرد پرداخت .

اینک بجا میدانم روزه فرخنده واجدار پیمان را که آغاز بیست و هفتمین



گوشه ای از جشن یکم آذر آبادان

سال کوششهای غیرتمندانه و نیکخواهانه کسروی است، بهمه نیکخواهان بویژه به برادران آزاده و غیرتمند خجسته باد گفته و پیام فرستاده بگویم که تنها راه آزادی میتواند جهانیان را از این حال افسوس بار و رقت انگیز رهایی داده و جهان را آباد و بسوی ترقی و تکامل رهبری نماید.

اینک برای آگاهی بیشتر غیرتمندان آزاده و کسانی که تازه بامکتب آزادگان آشنا میگردند فشرده ای از خواستها و اندیشه های مکتب آزادگان را با سودجویی از کتابها و سایر انتشارات آزادگان تحت عنوان:

آزادگان چه میگویند و چه میخواهند؟ بیان مینمائیم.

اکنون به بینیم آزادگان چه میگویند و چه میخواهند؟

آزادگان پیروان مکتب پیمان هستند، و برای رهایی توده خود از زبونی و گرفتاری بکوشش برخاسته اند. آنان میخواهند توده شان از زبونی و نادانی رهایی یافته با توده های پیشرفته جهان برابری کند. آزادگان میخواهند خود نیک بوده و توده خور نیک گردانیده، شرق را بنیکی رسانند و جهان را در راه نیکی و سعادت و تکامل و پیشرفت راه برند. آزادگان براه نمایی کسروی و پیروی از مکتب پیمان نیکی و خرسندی و سعادت همه جهانیان را میخواهند ولی نخست بتوده خود پرداخته اند.

سخن کوتاه کنم جهان بجنبشی در راه خرد نیاز میدارد و آزادگان پیشگامی و رهبری این جنبش را بگردن گرفته اند.

آزادگان چه میگویند؟

اینکه آزادگان چه میگویند بسخن درازی نیازمیدارد و يك گفتار و یا چند کتاب برای انجام خواست ما بسنده نمیشد از اینرو برادران و کسانی که بامکتب آزادگان آشنائی زیادی ندارند برای بدست آوردن آگاهی بیشتری باید بکتابهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آزادگان مراجعه نمایند. و این گفتار تنها برای آن است که اندیشه برادران در باره این راه روشن و آماده گردد.

آزادگان برای نیکی جهان و رسیدن آدمیان بآسایش و خرسندی سخنان و اندیشه ها و باورهای بسیار میدارند.

آزادگان میگویند:

جهان یکدستگاه درچیده و بسامانی است و از آن خواستی درمیان است،
آدمیان باید اینهارا نیک بدانند، باید جهان را نیک بشناسند، آدمیان تا جهان را
نیک نشناسند راه زیستن در آنرا نخواهند شناخت .
آزادگان میگویند :

آدمی برگزیده آفریدگانست ، آدمی اگر چه از جنس جانور است با
آنان نه یکسان است، آدمی باید بگوهر آدمیگری آراسته باشد .
آزادگان میگویند :

آدمی را نبردنه شایاست، درجهان انبوه رنجها از کشاکش و نبرد بر
میخیزد، آن سگان و گرگانند که باید بانبرد زندگی کنند .
آزادگان میگویند :

باید زندگی بآمین خرد باشد، خرد داور نیک و بدو شناسنده راست و کج
است، آدمیان دیری است بخرد گردن نمیگذارند و این همه گرفتاریها از همین
جا برخاسته .
آزادگان میگویند :

دین شاهراه زندگانی است ، دین زبان سپهر است ، دین شناختن
آمیغهای زندگانی و زیستن از راه خرد است . کسانی در این زمان بدین نیازی
نمی بینند ، بلکه آنرا جز درخور ریشخند نمی شمارند و می پندارند که دانش
جای دین را گرفته ولی نه چنانست ، آدمیان نه تنها از دین بی نیاز نیستند بلکه
در این روزگار بیش از همیشه بآن نیازمندند .

سرچشمه زندگی زمین و آب و هوا و آفتاب است ، آدمیان باید باینها
ارج گذارند و از اینها سودجویند ، زیرا آدمیان آنچه نیازمیدارند سرچشمه اش
اینها است .
آزادگان میگویند :

هر کس تواند باندازه شایایی و کوشش از زندگی بهره یابد تاهر
کس هر اندازه میکوشد و نیروهای تنی و دانشی و آگاهیهای خود را بکار
میرد باید از خوشیهای زندگی و از نتیجه کوششهای خود بهره مند شود .
آزادگان میگویند :

زمین را کسی از اند که کارد ، کسی از اند که آباد گرداند ، آنکس که

نمیکارد و یا آباد نمیگرداند باید فروشد و گرنه باید از دستش گرفته شود .
آزادگان میگویند :

حرسندی هر کس جز در خرسندی همگان نتواند بود . يك توده که در
يك کشور میزند باید پروای یکدیگر را دارند؛ سود و زیان یکدیگر را بدیده
گیرند ، باید بهم کمک کنند و زندگانی یکدیگر را راه اندازند .
جهان از روی يك آئینی میگردد ، آئینی که هیچگاه دیگر نگردد ،
بیرون از آئین جهان چیزی نتواند بود ، این آمیغی بسیار ارجدار است ، در
هر گوشه سپهر و در هر زمینه آن آئین ویژه ای پیدا است که همیشه برجاست و
هیچگاه از میان نرود ، آدمیان باید همیشه آئین جهان را بدیده گیرند و از
آن سر نیچند ، این سرپیچی نبرد با سپهر و جهان است .
آزادگان میگویند :

هر کاری را باید از راهش و با افزارش کرد ، این خود یکی از قانونهای
بسیار ارجدار جهان است که باید آدمیان بدیده گیرند ، بسیاری از مردم این
قانون را نمیشناسند یا بآن پروائی نمی نمایند ، نکوشیده سود میخواهند ،
نکاشته درو کردن میخواهند ، به تندرستی پروا نکرده بیماری را مستمی از خدا
میشمارند ، یکی را هزار سال و بیشتر زنده باور میدارند ، اینها همه باخشیج
آن قانون و بیرون از آئین جهان است .
آزادگان میگویند :

مفتخواری و کارهای بیهوده نسزا است ، باید از مفتخواری از هر
راهی که باشد جلو گرفت . اینها نمونه هایی از گفته ها و خواستهای آزادگان
بود ، از اینگونه سخنان ارجدار بسیار است در هر رشته از زندگانی ، از
اقتصاد - و سیاست و اجتماع ، آزادگان اندیشه های استوار و باورهای
ارجدار میدارند .

آزادگان با این خواستها و با این اندیشه ها پیش آمده اند و با همین
خواستها و اندیشه ها نیز پیش خواهند رفت .

آزادگان با بدیده گرفتن زمان و مکان و بانگاه بتاریخ ، درباره باور
ها و اندیشه های توده خود و جهانیان جستجو کرده و مایه های بدبختی و درماندگی
آنها را بدست آورده اند ، و اندیشه ها و باورهای زیانمند و خانمان براندازی

را که در مغزهای آنان است شناخته‌اند، و اکنون در کارند و سخت میکوشند تا مغز هارا از آنها پاک گردانند.

اکنون شما ای برادران چه می‌اندیشید و چه می‌گوئید، آیا با این همه دلایل، با این همه گواهی‌ها آزادگان و جنبش آنان را چگونه میشناسید؟
آیا بنام یک ایرانی با بهمادی که با جانفشانی برای رستگاری و سعادت توده شما برخاسته و میکوشد همدستی نمیکنید؟ با آن جنبش همراهی نمی‌نمائید؟

آیا غیرت و مردانگی شما را به یاری آزادگان بر نمی‌انگیزد؟ - آیا در این سات درخشان از تاریخ آدمیگری نام خود را باز نمی‌گذارید؟
ما میدانیم، شما اگر غیرتمندید و دل بتوده خود و همه جهان می‌سوزانید بهمه این پرسشها پاسخ آری خواهید داد، اگر هم شما آری نگوئید، صدها و هزاران نفر هستند که خواهند گفت و دست برادری و اتفاق بسوی مادر از خواهند کرد.

این را بیگمانیم، و یقین داریم که در این جنبش بزرگ و ارجمند تاریخی فیروز خواهیم شد. فراموش نکنید که بایاری خدا و همدستی و پاکدلی چکاریکه نتوان کرد.

پاینده ایران برافراشته باد درفش آزادگی.

آبادان ع-آدمیت یکم آذر ۱۳۳۸

مکتب پاکدینی چیست؟

نخست از آقایان و برادرانیکه رنج راه بخود داده و در این جشن شرکت کرده‌اند سپاس گذارده و این روز به را بهم میهنان ارجمند بویژه برادران و خواهران پاکدین خجسته بادمیگویم، ... برای آنکه در اندیشه باشندگان گرامی، زمینه‌ای برای گفتار ما آماده گردد، نخست مقدمه‌ای یاد کرده و در دنباله آن باصل مطلب می‌پردازیم هر ایرانی روشنفکری، با توجه بوضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد دریافت، که توده ایران از هر باره بسیار گرفتار، و در منجلا ب نادانی و بدبختی غوطه وراست. اگر بتاریخ برگردیم دیده میشود پس از نادرشاه کشور ما از هر پیش آمدی

سرشکسته و شرمنده بیرون آمده است ، بخشهای بزرگی از آن ازدست رفته ، و امروز نیز یکی از کشورهای عقب مانده جهان میباشد ، از چند سال بازمردان غیرتمندی از اوضاع افسوس آور این توده بتکان آمده ، و در راه چاره آن بکوششهایی برخاستند ، از اصلاح طلبانی که میخواستند با دادن نیرو بدست یکتا نیکنهاد کارها را اصلاح کنند ، قائم مقام فراهانی میباشد که



آقای اصولی هنگام سخنرانی در جشن یکم آذر آبادان

پیش از آنکه کوششهایش بهوده رسد، کشته نادانی محمدشاه قاجار گردید؛ پس از قائم مقام امیر کبیر بود این مرد ایران خواه به اصلاحاتی آغاز کرد ولی او نیز راه قائم مقام را پیمود و بدستور ناصرالدینشاه خود خواه کشته شد، اگرچه آن شاه خودکامه سرانجام بدست میرزا رضا کرمانی از پای در آمد، ولی از اینکارها برای توده سودی بدست نیامد، در این هنگامها میان ایران و اروپا همبستگیهای بیشتری پدید آمد، مردانی مانند حاجی میرزا حسینخان سپهسالار، میرزا علیخان امین الدوله، و ملکم خان با آشنایی بوضع حکومتهای اروپا باین اندیشه افتادند که چاره گرفتارهای ایران بودن قانون و حکومت مشروطه میباشد، این اندیشهها رفته رفته استوار گشت و سر انجام هنگام بکار بستن آنها فرا رسید.

شادروانان بهبهانی و طباطبائی پیشگام شدند و با کوششهای دلیرانه گردانی مانند ستارخان، باقرخان، یارمحمد خان، پیرم خان و مردان ارجدار دیگری هم چون سردار اسعد، سردار بهادر، حیدر عموغلی، و علی مسیو و با از دست دادن هزاران فدایی - مشروطه را بدست آوردند، ولی افسوس که دیگر شدن حکومت هم در پیشرفت کارها سودمند نیفتاد و دیری نکشید که باز خودکامگی جای مشروطه را گرفت در این هنگام آزادخواهان و اصلاح طلبان ناامید گردیدند و در اثر بهوده نرسیدن کوششهای مشروطه خواهان، بیشتر آنان توده ایران را اصلاح نشدنی پنداشتند.

دیگر توده های شرقی نیز دست کمی از ایرانیان نداشتند و همه کشورهای آسیایی مانند ایران. در زبونی و ناتوانی بسر میبردند و توده های آنها در حال نادانی. بیماری. نداری. آلودگی و پراکندگی روزگار میگذرانیدند. اما اروپا از سیصد سال باز در اثر پیشرفت تند دانشها و چیرگی بیشتر آدمی بر سپهر و پدید آمدن افزارهای نوی برای زندگی اروپائیان در این زمینه پیشرفتهای بسیاری بدست آوردند، این پیشرفت از هر باره در خور خرسندی بود، ولی افسوس که در اثر نبودن يك راه اجتماعی درست که بتواند دانشها را بسود همگان بکار اندازد، آزمندان از دانشها و بنام آن بزیان مردم بهره ها برداشتند، وضع اجتماعی اروپا رفته رفته بدویه بسیار زشتی بخود گرفت و با پدید آمدن ماشینیسیم از سویی میلیونها تن از مردم

اروپا از هستی افتاده و از همه مزایای بشری محروم شدند و از سوی دیگر میلیون‌ها ثروت در دست گروه کمی انداخته شده در این میان کسانی بنام دانش‌های اندیشه‌هایی پراکنند که آتش آزارها را هر چه پیش‌تر دامن زد، مثلاً تئوری تنازع بقاء که داروین آنرا بمیان نهاده ایشان آنرا اسلحه‌ای گردانیده برای سود خود چنین پراکنند، (ضعیف‌خوارک قوی است) جهان نبردگاه و زندگی نبرد است، (برای بدست آوردن سود خود می‌توان ناتوانان را نابود کرد) (هگل) در گفتگوی خود با (ویرشو) (سال ۱۸۸۷) و هکسلی در کنفرانس سال (۱۸۸۹) پیروان این فلسفه بودند و نزدیک بود فرمان نابودی بیماران دهند، و لکه ننگی بدامن بشریت بگذارند و آدمی را تا مرز وحشیگری پست کنند، بدینسان میان بیمه‌گران و سرمایه‌داران دشمنیهای سخت رخ داده برای چاره جویی از اینها بود که سوسیالیسم پدید آمد.

برای اینکه خوانندگان گرامی نیک داوری کنند که این فلسفه شوم چه نتیجه شومتری را به بار آورده کافیست که جنک جهانی گذشته که نتیجه آن از میان رفتن میلیون‌ها زنده‌ترین افراد آدمیان و چیرگی فقر به بخش بزرگی از توده‌های جهان و میلیاردها خسارت بود، بدیده بگیریم این بود وضع ایران و شرق و اروپا در این هنگام که رشته کار از دست همه در رفته بود، یک پاکمرد بشر دوست، یک پزشک اجتماع، برای رهایی میلیون‌ها تن آدمیان، از ایران برخاست، این پاکمرد کسروی بزرگ بود این راهنمای اجتماع با احاطه‌ایکه بتاريخ و علم الاجتماع و روانشناسی داشت، بایک ژرف بینی کامل، با توجه بکلیه نیازمندیهای ایران و شرق و جهان مانند پزشک آزموده‌ای که بر سر بیمار حاضر شود، بیماری را شناخت و بدرمان اساسی آن آغاز کرد نخست از راه روانشناسی و به پشتیبانی اصول مسلحه این دانش که میگوید (سرچشمه کارهای آدمی مغز است و مغز تابع اندیشه‌ها نیست که در آن جای میگیرد) باصلاح و چاره دردهای هم‌میهنان خود آغاز کرد، چون دریافت اندیشه‌های پراکنده، کیشهای گوناگون آلودگیهای سده‌های میانه و بد آموزیهای کهن که در مغزها جای گرفته جلوگیری بزرگی در راه پیشرفت توده‌های شرقیست و از اینراه است که بیگانگان بر شرق چیره

شده‌اند بامنطقی استوار با آنها به نبرد بسیار شدیدی دست زد و بنا بود کردن کلیه جلوگیرهای اندیشه‌ای که ایرانیان و شرقیان راز بون ساخته بود برخاست و تکان سختی باندیشه‌ها داد.

این بزرگ‌مرد بشر دوست به نبرد سرسختانه‌ای در برابر فلسفه شوم (نبرد- زندگی) که در جهان ریشه دوانیده بود همت گماشت و این فلسفه را در برابر دانش مغلوب ساخت و مکتب اجتماعی پاکدینی را که از هر باره همسنگ با دانشها و تنها راه رستگاری آدمیان است بنیان گزارد. اکنون به بنیم اندیشه‌های اجتماعی پاکدینی چیست، پاکدینی میگوید، جهان بجنبشی در راه خرد نیاز میدارد و آزادگان پیشگامی این جنبش را بگردن گرفته‌اند، جنبش دانشپارادانشمندان غرب پیش بردند و نیکنامی آنرا بدست آوردند، و جنبش خرده‌ها را آزادگان شرق پدید آورده‌اند، نیکنامی آنرا بهره ایران و شرق میگردانند، پاکدینی میگوید، جهان یکدستگاه درچیده و بسامانیست، میگوید بدین شناختن جهان و زیستن بآیین خرد است، باید زندگانی بآیین خرد باشد ... میگوید آدمی اگر از جنس جانور است با آنان نه یکسانست، آدمی برگزیده آفریدگاست، میگوید جهان از روی آیینی میگردد. آیینی که هیچگاه دیگر نگردد. بیرون از آیین جهان چیزی نتواند بود، اینها اندکی از اندیشه‌های والا نیست که رویهم رفته آنها مکتب پاکدینی را پدید آورده ... امدار باره (اقتصاد) که در زمان ما از گرفتاری‌های هناینده است و درباره آن گفتگوهای پیچیده و نادرست بسیار در میان است، چه می‌گوید، و چه راهی را از آن نشان میدهد، در این باره پاکدینی میگوید، (سرچشمه زندگی زمین و آب و هوا و آفتاب و نیروهای تنی و مغزی آدمیان است، هر کسی باید بکاری یا پیشه‌ای فہلد، زمین را کسی از آند که کارد. کسی از آند که آباد گرداند) اینست معنی تقسیم طبیعی زمین) درباره جر بزه‌های افراد میگوید، هر کسی تواند باندازه شایایی و توانائی و کوشش خود از زندگی بهره یابد، درباره سرمایه میگوید باید برای سرمایه‌اندازه هکانید، در باره ماشینها میگوید، ماشینها را تا تواند بود باید کوچک گردانید و ماشین‌های بزرگ را جز بشرکتها (آنها بگونه ویژه‌ایکه خود پاکدینی نشان میدهد) پرک یا اجازه نداد، درباره مزد میگوید، بمزدها

باید داد گرانه اندازه هکانید در باره دانش و دانشمندان میگوید، بدانشمندان و هنرمندان که چیزهای نادانسته پیدا میکنند، و یا افزارهای سودمند پدید میآورند باید پادشاهای شایسته داد، باید دانشها و هنرها مایه پیشرفت جهان باشد، دانش چراغ زندگیست، باید در شهرها دانشکده‌ها برپا و درهای آنها بروی خواهند گان باز باشد، در باره جلو گیری از پندار بافیها میگوید، هر جائیکه راه نیست باید باز ایستاد و پندار و انکار نپرداخت، البته آنهایکه بکتبها و نوشته های آزادگان آشنا هستند میدانند که این اندیشه ها بآن سادگی که پنداشته میشود نیست، بلکه در باره آنها بایستی کتابهای بسیار نوشته شود، چنانکه هم اکنون نوشته شده و دردست میباشد، این بود مختصری از اندیشه های مکتب پاکدینی،

شنوندگان گرامی اگر توجه فرمایند ... خواهند دید که کوششهای آزادگان که پیروان این مکتب هستند اثر بسیاری بخشیده، تکان فکری دامنه داری بایرانیان داده، راستی آنست که جنبش به پیرون از ایران نیز راه یافته و آزاده مردانی در کشورهای دیگر نیز باین راه اجتماعی در می آیند، کتابها و نوشته های آزادگان در سراسر جهان پخش و بزبانهای اروپائی راه یافته است، پیداست که چنین راه والایی تاچه اندازه بسود جهانیان بویژه ایرانیان می باشد، و این جشن امروز ما بمناسبت همین راه ورجاوند می باشد.

باشد کسانی پرسند که در یکم آذر چه پیش آمدی رخ داده که آزادگان جشن میگیرند و این روز چه هم بستگی با جنبش پاکدینی دارد. باید دانست که یکم آذر روزیست که بنیاد این مکتب بوسیله بنیاد گزار آن (کسروی بزرگ) گذاشته شده و نخستین شماره مهنامه پیمان که برای پراکندن حقایق پاکدینی بود بیرون آمده، پس برای هر ایرانی غیرتمندی این روز تاریخی و نگاه داشتنی است، زیرا روزیست که انقلاب بزرگ اندیشه ای در شرق آغاز شده است، پس از هر جهت برای آزادگان و آزادیخواهان جای شادمانی است از این سخنانیکه گفته شد روشن گردید که مکتب پاکدینی بهترین و روشن ترین راه رستگاری آدمیان است. از این رو بایای هر ایرانی نیک نهادیست که دست یآوری بسوی خواهران و برادران آزاده ایرانی که مشغول نبرد با

گرفتاریهای این توده هستند بیازد و با همراهی در راه بیش بردن این جنبش بزرگ جهانی نام خود را در تاریخ ثبت کنند .

در پایان - بروان آزادیخواهان و اصلاح طلبانی که خون خود را در راه رهایی توده ایران نثار کردند - درودها فرستاده میگوییم ای مردان ارجمند نامتان سرفراز و روانتان شاد باد ، خونهای شما بهدر نرفت . فرزندان شما برای عظمت و آزادی و بیداری توده و سر بلندی کشور ایران بمبارزه بر خاسته اند و جنبش بزرگ پاکدینی آرزوهای شما را خواهد بر آورد و ایران را سر افراز و آزاد خواهد گردانید .

شمانیز ای نیکخواهان جهان و ای آزاد مردان شرق بدانید ، ما پیمان بسته ایم با کوششهای خود ایران و شرق را اذین بن بست برهانیم ، افراشته باد پرچم آزادگان ، پاینده باد ایران ، نابود باد دشمنان ایران

آبادان - یکم آذر ۱۳۳۸ - حیدر شمس

از : بانور هبری

درباره ۱۷ دی

همانطوریکه میدانید و در روز نامه ها میخوانید در روز و امروز بمناسبت فرارسیدن روز ۱۷ دی جشنهایی از سوی بانوان برپا شده و همه نیکخواهان بواسطه روز آزادی بانوان از قید چادر و خانه نشینی شادی مینمایند ، مانیز این روز را روز بزرگی برای بانوان دانسته از پدید آورنده چنین روزی یعنی اعلیحضرت رضاشاه فقید که برآستی حق بسیاری بگردن بانوان ایران دارند به نیکی یاد میکنیم و بروان آن رادمرد میهن دوست درود میفرستیم و نیز از همه باشندگان که رنج راه و سرما را بخود هموار نموده و در این جاحضور پیدا کرده اند سپاسگذاریم . چنانکه می بینید ما سالون وسیع و تجمل بسیار نداریم لکن حقایق گفتنی بسیار داریم که امیدواریم همه نیکخواهان و میهن پرستان آنها را بپذیرند و با ما همکاری و همراهی نمایند .

البته باید بانوان کشور ما این روز (یعنی ۱۷ دیماه هر سال) را جشن بگیرند و از فرارسیدن آن خوشحال باشند زیرا در این روز بآنها بابرداشتن چادر اجازه شرکت در فعالیتهای اجتماعی و تحصیل دانش و فرا گرفتن کار و



گوشه‌ای از جشن ۱۷ دی در کانون آزادگان

هنر و سودمند بودن! بحال جامعه داده شده یعنی آنها را بحساب افراد کشور آورده و راه را باز کرده اند که هر بانویی بتواند باندازه‌ای جربزه و کوشش خود از زندگی بهره برگیرد و در راه بردن چرخ زندگی خود و فرزندانش باینائی بیشتری شریک باشد.

ولی میخواهیم به بینم آيا زنان از این آزادی بخوبی و برای سود جامعه برخوردار شده اند؟ و آنطوریکه باید بهره برگرفته اند؟ باید بگویم که بدبختانه هنوز آنطوریکه سزاوار است زنان کشور ما از آزادی خود سود نبرده اند. بچند علت و جلو گیری که یکایک می شمارم:

نخست - تعصبات بیجای ملانمایان و خرافات پرستی بیسوادان.

دوم - افراط و زیاده روی در تقلید اروپاییان

سوم - نبودن قانون دادگرا نه در امر ازدواج و روابط میان زن و مرد.

اکنون در باره هر يك از آنها كه خواهم كوشيد بكوتهای باشد و باشندگان گرامی را زيادرنج ندهد بسخن ميپردازم :

گفتم نخست تعصبات ملانمائيان و بيسوادی همگاني قرنهای مردم را از هر پيشرفتي باز داشته و جلوگیر هر كوششي شد و بنام اينكه زن ضعیفه است هرستم و بيدادگری را بزنان ازسوی مردان روادانسته بود . پس از آزادی هم باز آنان را بنام دين و مذهب زبردست و برده مردم ميخواهد و ميكوشد كه بزور و قوت خود باقي مانده شايد بتواند سالهای چندی نیز نه تنها زنان بلكه كشور را در عقب ماندگي نگهدارد ولی پیداست كه در نتیجه باسواد شدن مردم و پيشرفت زنان و آگاهی از راه صحيح زندگي و دانستن معنی درست دين ياری نگهداری قدزت پيشين را ندارد و ديريازود از بين رفتنی است پس در اينباره نيازى بگفتگوى زياد نيست .

دوم - افراط و زياده روی در تقلید از غربيان و هوسبازی عده ای زيادی از مردان و زنان كه بدبختانه ميتوان گفت بيشتر آنها در شمار تحصیل كردگانند . گرچه بنظر ما پیدایش اين دسته در اثر سختگیری دسته نخست بوده و پديد آمده پافشاری آنها در عقب نگه داشتن مردم است ولی اکنون را خود دشمن دوست نما و تازه نفس و خوش ظاهر پيشرفت واقعی زنان بلكه همه مردم كشورهای شرقی است .

پس از آزادی بانوان و باسواد شدن مردم و دسترسی به روزنامه ها و هفته نامه های غربی و آشنا شدن مردم بر سوم و عادات آنها و پديد آمدن وسايل راحت رفت و آمد و ديدن ظاهر آراسته و تمیز و ماشينی و آگاهی از پيشرفت در پیدایش صنعت و ابزار زندگي كه ميتوان گفت راستی را در بسياری موارد خوب و سودمند است غافل از اينكه خوشی و آسودگي زندگي تنها داشتن ابزار خوب نيست تا آنجا باسوادان ما را گيج و شيقته نمود كه برخی از آنها يكباره تمام باورهای ديرين خود را كنار گذاشته درهمه چيز و همه كار به تقلید بيجا پرداختند و بطوری غرق در اروپايیگری شدند كه از همه كار آنها ولو بزبان مردم و كشور و دين و اخلاق باشد پيروی كردند و اين را يكنوع پيشرفت و ترقی پنداشته بديگران برتر پياميفروشدند و بجای آنكه از شوند پيشرفت و طرز كار و فعاليت و پافشاری آنها در انجام وظیفه و پيشبرد كشورشان سرمشق بگيرند

تقلید از هوسبازی، قمار، افسارگسیختگی زن و مرد، خودآرایی، مدپرستی بنام هنر بازیگر و ستاره تراشی پراکندن فیلم‌های زیانمند، نوشتن و چاپ کتابها و درمانهای گمراه کننده، پول پرستی، سود خود دیدن و بدیگران پروانداشتن ناسپاسی بهمه کس و همه چیز، بی‌دینسی، ندانستن راه صحیح زندگی، قاچاقچیکگری و گانگستری را آموختند، در نتیجه روز بروز شماره قمارخانه ها، مشروب فروشها، کاباره‌ها، کافه‌دانسها، آرایشگاهها، سالنهای مد، فروشگاههای لوازم آرایش، و کرفتاری و بدبختی تازه‌دیگر، یعنی هنوز از ترساک رهاننده رواج هروئین آنهم بیش از همه در بین جوانان افزوده شده که سود جویان پروان کردن آنها میکوشند.

مردان هوسباز نیز بنام تمدن و آزادی از بیخبری و سادگی دوشیزگان و بانوان سودجویی نموده و در فریب ایشان میکوشند و آنها را بکارهایی که نه در خوراست و امیدارند و بدره‌های هولناکی که نه شایسته گفتن است میکشانند.

و باین آزادی بی بندوبار خود نیز نیازی به تشکیل خانواده نمی‌بینند و بآنکه از زیاده رویها و در رفتهای زیانمند خود داری ندارند بنام زیادی مهریه دختران که هیچگاه نخواهند پرداخت یا بهانه مخارج اولیه ازدواج از زناشویی سر باز میزنند و گناه اینرا بگردن سختگیری خانواده‌ها می‌گذارند.

گرچه جای بسی خوشوقتی است که بسیاری از بانوان و دوشیزگان ما وظایف خود را دانسته و برای پیشرفت کشور دوش بدوش مردان و پسران در دبیرستانها، دانشکده‌ها، کارگاهها، ادارات و موسسات دولتی، کشتزارها، و مزارع مشغول تحصیل و کارند و برخی از آنها مقامهای اول را در درس و کار بدست آورده و جریزه ولایت خود را نشان داده‌اند و ثابت کرده‌اند که در انجام هیچ کاری ضعیف و زبون نیستند بلکه در بسیار کارها و تحمل سختیها پایدار تر و استوارتر و فداکاری و از خود گذشتگیشان در نگهداری خانواده و فرزند از مردان بیشتر است و اینکه عده‌ای از زنان بخود آرائی و مدپرستی می‌پردازند یا وظایف طبیعی خود یعنی خانه‌داری و بچه پروری را فراموش کرده و پرداختن باینکارها را کمی خود میدانند برای آنست

که مردان زنی را که تنها بکارخانه می پردازد بیکاره و مفتخور نامیده و بکارهایش که شستن و پختن و دوختن و بافتن و آوردن و پرورش بچه و فراهم نمودن آسایش شوهر و فرزندان است با آنکه تلاش و کوشش شبانه روزی زن را در بردارد ولی چون پولی از این کار بدست نمی آید ارزشی نمی گذارند و مخارجی که برای زندگی زن می پردازند . . دستگیری و ترحمی از خود میدانند و زن را مفتخور نامیده و همواره با سرزنش بزنان میگویند ما جان میکنیم و شما حاضر میخورید ، ازطرف دیگر نارسائی قانونها بمردان حق داده هر آن هوس کردند دل روان زن را آزرده خانه و فرزندان را از اوجدا کنند یا در خانه ای که زن بارنج خود پیراسته دیگری را شریک گردانند و اطمینان و امید زن را یکباره بر باد دهند .

در اینجاست که جلو گیرسوم پیشرفت واقعی زن و آسودگی خانواده ها بدید می آید این علت و جلو گیر را میتوان مسئول تمام هوسبازیها مدرستیها ناسازگارها و بهم خوردن اساس خانواده هادانست.

زیرا پس از آنکه زمان بردگی سپری شد وزن از پرده بیرون آمد و فهمید که اوهم بشر است وحق زندگی آزادانه و سرفرازانه را دارد و برای مرد نه يك برده و متعلقه بلکه شريك و همسر است و دانست که نه در بشریت و نه در خرد و جربزه و انجام کار و تحمل سختیها از مردان عقب نیست اما چون کاری را که بعهده دارد یعنی خانه داری و بچه پروری بی ارزش شناخته شده ناچار برای آنکه وجود خود را سودمند سازد بکار خارج پرداخت و برابری با مرد را در هر کار و شغلی خواستار شد و مردان بیولیکه زن از خارج می آورد دلخوش کرده زیان نبودن سرپرست را در خانه بدیده نمی گیرند اشتباه نشود ما منکر کار کردن زن در خارج نیستیم و میگوئیم زنان باید کارهایی بدانند هنگام نیاز با آبرومندی زندگی کنند و از دسترنج خود فرزندان را نگهداری نمایند کار کردن بایای همه از زن و مرد است زنان بی شوهر و فرزند یا کم فرزند میتوانند مقداری از وقت خود را در کار کردن خارج بگذرانند ولی زمانی که دارای شوهر سالم و فرزندانند بهترین کار و بایای نخست شان رسیدگی بخانه و فرزندانست از اینها گذشته زنان میتوانند هم

بایای طبیعی خود را انجام داده هم از هنرها و دانشهای خود بهره بگیرند و بخانواده باری نمایند همانطوریکه مردان باید در برخی کارهای خانه و تربیت فرزندان خود شریک و یاور زنان باشند نه اینکه مانند مهمانی از نیازمندیهای خانواده بی خبر مانده بنام اینکه کارخانه ویژه زنان است تنها برای خورد و خواب بخانه بیایند و همه چیز را از زن بخواهند و از یآوری دریغ گویند. بدیده نگرفتن اینهاست که پس از ۲۴ سال هنوز سودی آنچنانکه باید از آزادی بانوان نبرده ایم بلکه باز یانهایی نیز برخورد میکنیم یعنی مردان از تشکیل خانواده سر باز میزنند و زنان سرپرستی خانه و نگهداری فرزندان کمی خودمیهندارند و از اینرو ثبات خانواده را که پایندان دوام هر کشوری است سست میگردانند و خدا داناست که چه زیانهای دیگری در پی خواهد داشت .

آخر چرا چنین است ؟ و چاره کار چیست ؟ و چگونه میتوان مردان و زنان را به تشکیل خانواده و نگهداری آن دلبسته کرد ؟

باید بدانیم آزادی بانوان تنها برداشتن چادر و اجازه شرکت در کارها نیست بلکه قانونی باید از زن و آزادیش حمایت کند که متناسب با پیشرفت زمان باشد و چنین قانونی نیست میخواهم بگویم جلوگیری سوم نبودن قانون به پشتیبانی از حقوق زن است ، زیرا هنوز زنان برده مردانند ، هنوز مردان با حق چند زن گیری هر هوس رانی را میکنند ، هنوز مردان میتوانند هر وقت اراده کردند در خانه ای که پرداختنش بگردن زن است دیگری را شریک گردانند و خود او را از خانه و کاشانه برانند و سرافکنند و درمانده سازند . . .

هنوز حق طلاق و رهایی بسته بمیل و هوس یکطرفه مردان است ، زن اگر نخواهد یا نتوانست بامردی زندگی کند هیچگاه رهایی نتواند مگر با گذشتن از هستی و دارائیش . هنوز زنان را پس از رهایی میتوانند از دیدار جگر گوشه گانش محروم گردانند .

و با وجودیکه ثابت شده مادران بهتر از پدران نگهداری فرزندان میکنند هنوز فرزندان پس از جدائی حق پدرانند اگر چه لاابالی باشد که او هم بنوبه

خود فرزندان بیگناه را بدست نامادریها میسپارد و هر ساله چندین جوان از دختر و پسر از این راه بخود کشی یا بدکاری کشانده میشود . وبا وجودیکه توجه و دلسوزی مادر نسبت به فرزندان کار نکردنی است هنوز موسسات دولتی از سپردن اموال فرزندان بدست مادر خودداری مینمایند و با آنکه اکنون در کشور ما زنان تحصیل کرده بسیارند و هزاران دانشجو، آموزگار، دبیر ، کارمندان ، پزشک ، قابله دانشیار استاد حتی وکیل دادگستری و ... مرتب از زنان بوجود آمده و در کشور مشغول کار و خدمتند با کمال شگفتی باید گفت هنوز حق شرکت در تعیین سر نوشت کشور و انتخاب نماینده پارلمان ندارند . آیا این است معنی واقعی آزادی زن و شرکت او در کارهای اجتماعی؟! جای انکار نیست که اولین نهال آزادی در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ بدست توانای اعلیحضرت رضاشاه فقید کاشته شد ولی یاریها و کوششهای دیگر لازم است که آنرا بمعنی واقعی بارور سازد و بایشرفت زمان همگام گردانند از این رو باید از دولت و قانون گذاران خواست که برای پشتیبانی و پیشرفت آن قانون نهایی گذارند تا راهی را که باید و شایسته آنست با قوتی هر چه تمامتر به پیمایند .

بدیده بانوان پاکدین گذراندن بندهای زیر برای پشتیبانی و حمایت از حق زن لازم است .

- ۱- زناشویی باید اجباری باشد تا از بدکاریها جلوگیری کند .
- ۲- طلاق و رهایی زنان هم داده شود اما برای اینکه از هوسرانی مرد و زن هر دو جلوگیری شود انجام آنرا بعهده دادگاهی گذارند که دلایل هر کدام را درست ردیده بسود او رأی دهد .
- ۳- سرپرستی فرزندان پس از جدائی پدر یا مادریکه جر بزه نگاهداری بهتر را دارا باشد سپرده شود و مخارج بعهده پدر باشد مگر در جائیکه مادر خود بعهده بگیرد .
- ۴- هیچ مردی حق داشتن بیش از يك زن نداشته باشد مگر نازائی یا بیماری زن نخست را پزشك قانونی دستینه گذارد .
- ۵- مادران هم مانند پدران حق رسیدگی و نگاهداری دارائی فرزندان

را داشته باشند .

۶- هیچ پدری حق جلو گیری دیدار فرزندان را از مادر یا مادر از پدر نداشته باشند .

۷- بزنان حق شرکت در تعیین سر نوشت کشور و انتخاب نماینده داده شود .

اینهاست چیزهایی که ماحق زن مینامیم و برای گرفتنش سزاوار است همه نیکخواهان و میهن پرستان از مرد وزن همکاری کنند . باشد که از این راه به آزادی واقعی رسیده و نگذارند که هر آن بهوس مرد یا زنی بنیاد خانواده ها برافتد و بیگناهی سرگردان بمانند .

پس از پوزش بسیار از درازی سخن خواهم نمودم اگر کسانی ایراد باین گفته ها دارند با اجازه رهبر کوشاد اگر اکنون وقت باقی باشد یا روزهایی که بهتر است ۵ شبهه شبها باشد در این مکان بگفتگو گذارند که با کمال خوشوقتی برای شنیدنش آماده ایم .

از : بانو شمیرانی

عفت گنج یا (زن در ایران)

جای خشنودی است که امروز خود را در میان بانوان و خواهران آزاده و آشنایان براه می بینم . اینگونه روزها که همه بانوان میتوانند در کانون اجتماع کنند و در باره چگونگی پیشرفتهای خودشان و همگام شدن با مردان در کوشش برای رهایی مردم از این گرفتاریها گفتگو کنند بسیار کم است .

من از این فرصت گرانبها سود جسته و تکه شعری را که « پروین اعتصامی » در زمینه « زن در ایران » سروده برای شما میخوانم .

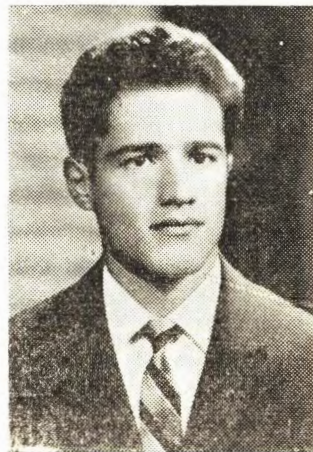
عفت گنج

زن در ایران پیش از این گوئی که ایرانی نبود
پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود

زندگی و مرگش اندر کنج عزلت میگذشت
 زن چه بود آن روزها گرز آنکه زندانی نبود
 کس چو زن اندر سیاهی قرنهای منزل نکرد
 کس چو زن . در معبد سالوس قربانی نبود
 در عدالت خانه انصاف . زن شاهد نداشت
 در دبستان فضیلت . زن دبستانی نبود
 داد خواهی های زن - می ماند عمری بی جواب
 آشکارا بود این بیداد . پنهانی نبود
 بس کسان را جامه و چوب شبانی بود لیک
 در نهاد جمله گرگی بود ، چوپانی نبود
 از برای زن ، بمیدان فراخ زندگی
 سر نوشت و قسمتی ، جز تنگ میدانی نبود
 نور دانش را ز چشم زن نهان می داشتند
 این ندانستن ، زبستی و گران جانی نبود
 زن کجا بافنده می شد بی نخ و دوک و هنر
 خرمن و حاصل نبود ، آنجا که دهقانی نبود
 میوه های دکه دانش فراوان بود ، لیک
 بهر زن هرگز نصیبی زین فراوانی نبود
 در قفس می آرمید و در قفس میداد جان
 در گلستان ، نام از این مرغ گلستانی نبود
 بهر زن تقلید تیه فتنه و چاه بلاست
 زیرك آن زن کورهش این راه ظلمانی نبود
 آب ورنك از علم می بایست شرط برتری
 با ز مرد یاره و لعل بدخشانی نبود
 جلوه صدر نیان ، چون يك قبای ساده نیست
 عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
 ارزش پوشنده ، کفش و جامه را ارزنده کرد
 قدر و پستی با گرانی و به ارزانی نبود

سادگی و پاکی و پرهیز . يك يك كوهرند
 گوهر تا بنده . تنها گوهر کانی نبود
 از زروزیور چه سود . آنجا که نادانست زن
 زیور وزر ، پرده پوش عیب نادانی نبود
 عیبها را جامه پرهیز پوشانده است و بس
 جامه عجب و هوی بهتر ز عریانی نبود
 زن سبکساری نبیند تا گرانست است و پاک
 پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
 زن چو گنجوراست و عفت گنج و حرص و آزدزد
 وای اگر آکه ز آئین نگهبانی نبود
 اهرمن بر سفره تقوی نمی شد میهمان
 زانکه می دانست کانجا جای میهمانی نبود
 پا براه راست باید داشت کاندرا راه کج
 توشه ای و رهنوردی . جز بشیمانی نبود
 چشم و دل را پرده میبایست ؛ اما از عفاف
 چادر پوشیده ، بنیاد مسلمانی نبود

آقای تقی پورنقشی که بتازگی
 پیمان بسته اند و میکوشند



از: دوشیزه رهبری

پیام به زن

پیامی مرا هست بهر زنان
براین نکته نغزو این طرفه پند
تو گهواره را چون تکان میدهی
زن ای مادر مهربان بشر
توئی بانوی خانه و خانوار
توئی آیت رحم و لطف خدا
توئی مظهر نیکی و مادری

برنج و بزحمت توئی یار شوی
بهر محنت و درد شو مرهمی

تو، شاهی باقلیم پاکی و داد
تو، روحی بجان و توشوری بسر
نبودی اگر زن هنرجان نداشت
بشر زینت آفرینش نبود

تو ای زن که هستی چوسر بر بدن
بخودآی و این نکته نیکو بدان
جهان کنونی نخواهد دگر
خسرافه مگو راه غفلت میو

برای شما و همه مادران
بجان بشنوی مادر مهربان
تکان بر همه این جهان میدهی
فروزان بلوح جهان چون گهر
توئی مایه عزت و افتخار
توئی غایت مهر و صلح و صفا
بجز تو نزیید بکس برتری

بهنگام سختی مدد کار شوی
تو با او برابر، نه از او کمی

تو جانی بجسم کمال و و داد
تو عشقی بدل، منشاء هر هنر
صدف در شکم در غلطان نداشت
بر این آفرینش هزاران درود

چو ماهی بکیهان چو جانی بتن
نباید که غافل شوی از جهان
زن غافل و جاهل و بی هنر
ز خانه برون آی و دانش بجو

گهر در صدف گر بماند نهان
اگر در جهان وقت نام است و ننگ

☆☆☆

چه داند کسی ارزش و قدر آن
بیا خیز دیگر نشاید درنگ

هیولای جهل و خرافات را
زدست و ز پا بند ها باز کن
رها کن ز زنجیر ها دست و پا
ز افراط پرهیز باید نمود
بهرزن هوی و هوس چیره شد

☆☆☆

تو با کسب علم و هنر کن فنا
براه نوین کوشش آغاز کن
و لیکن ز افراط دوری نما
ز دل زنگ غفلت بیاید ز دود
دل روشنش همچو شب تیره شد

ز راه هوی و هوس چشم پوش
کمال تو در پاکی و هوش توست
بجز راه دانش دگر ره مپو

☆☆☆

به بیداری همگنانست بکوش
همای سعادت در آغوش توست
بجز کوشش و کار چیزی مچو

فرا راه مردوزن و خرد و پیر
چراغ هدایت چو در دست توست
همه بند ها کهن پاره کن

☆☆☆

چراغ هدایت تو در دست گیر
ز بونی و خواری دگر پست توست
بدرد و بهرنج وطن چاره کن

سرآغاز هستی بنام شماست

بکوشید دنیا بکام شماست .

دروء من به بانوان پاکدین و آزاده

خواهران ارجمند از اینکه من نتوانستم در این جشن بزرگ بانوان
پاکدین و همراهان خود همبازی کنم بسیار نا آسوده و دل تنگم . البته نیامدن
من بکانون بشوند بیماری بوده نه از نداشتن و یا کم بودن دلبستگی . این
جشن بزرگ را بهمه شما خجسته باد میگویم و پیروزی شما خواهران ارجمند
را آرزو مندم .

بانو زرندی

آگاهیه‌های باهمادی

۱ - ازسوی بخش چاپاك همگی كوشاد بشركت چاپاك پیشنهاد گردید كه برای گسترش شركت و پخش كتابها درشهرستانها شركت فهرست كتابهارا به پیوست نامه‌ای بكتابخروشه‌ای شهرستانها بفرستد و درخواست پذیرش نمایندگی ازآنها كند . ازسوی شركت این پیشنهاد بكار بسته شد و تاكنون ۳۴ كتابفروش نمایندگی شركت را پذیرفته و درخواست كتاب كرده‌اند كه دستور داده شد ازسوی شركت فرستاده شود . اكنون تنها كمك یاران در بایست است كه باهماد را نیرومند گردانند تا كتابها هرچه بیشتر چاپ و در دسترس نمایندگان شركت برای فروش گذاشته شو .

۲ - درباره جزوه (روزبه یمان) نامه‌هایی از شهرستانها رسیده كه همگی یاران آنرا پذیرفته و ابراز خرسندی كرده‌اند . ما نیز جز این بیوسان نبودیم . تنها دلگرمی ما پشتیبانی و یاورى شماست . هرچه شما بیشتر مارا یاری كنید گامهای ما بهمان اندازه استوارتر و بلندتر خواهد بود .

۳ - آقای عباس زرندی بشیراز رفته‌اند و ما امیدواریم كه ره‌آورد نیكى از كوششهای برادران شیرازی مایا ورنند .

۴ - آقای حیدر شمس كه چندی پیش بشیراز رفته بودند و گزارش آن را برای ما فرستاده‌اند ما از ایشان بسیار سپاسگزاریم و در آینده پیکره برادران شیرازی را نیز چاپ خواهیم كرد . گزارش ایشان نمونه نیكى از روش يك آزاده است و امیدواریم همگی برادران این روش را دنبال كنند .

۵ - آقای آزاده یكى از برادران دیرین آذربایجان غربی مابتازگى تهران آمده و با باهماد همبستگی پیدا كردند . امیدواریم كه در آینده ایشان در كوششهای باهمادی هنایا باشند .

۶ - آقای مسعود مقدم از زنجان تهران آمده در جشن يكم دیماه همبازی

کردند ما از این گونه برادران دلبسته که همبستگی خود را با ما استوار میگردانند بسیار سپاسگزاریم .

۷- ما پیشنهاد کرده بودیم اگر برادران و کوشادها میتوانند کتابهای نایاب را پیش خرید کنند . تنها کوشاد آبادان پاسخ داده که اگر کتابها چاپ و برای ما فرستاده شود ما پیش از فروش پولش را میفرستیم . اگر دیگران هم چنین کنند ما خواهیم توانست کتابها را چاپ کنیم و بفرستیم . بیوسانیم که در این باره برادران ما بیندیشند و اندازه توانایی خود را بآگاهی دهند تا ما از بازار کاغذ برداشته کتابهای نایاب را چاپ کرده بپراکنیم . همچنین برادران میتوانند در این زمینه به بخش دارایی همگی کوشاد وام دهند تا کتابها که اکنون خواهان بسیار دارند چاپ شود .

۸- کوشاد اهواز و آبادان و خرمشهر در فروش دفترها کوششهای نیکی میکنند این برای ما جای بسیار خرسندی است .

۹- آقایان آدمیت و شمس در آبادان روزیکم آذر گفتاری آماده کرده بودند که رویه آنرا برای ما فرستادند . چون این گفتارها دیر رسید و بدفتر روزبه پیمان نرسیده بود ناچار در این دفتر آوردیم . نخواستیم که همگی برادران از آن دو گفتاری بهره مانند امیدواریم خواهران و برادران و دیگر خوانندگان آوردن آن دو گفتار را بر ما خرده نگیرند .

۱۰ - روزهای پنجشنبه از ساعت ۶ پس از نیمروز در کانون آزادگان نشست همگانی برپا و سخنان سودمندی رانده میشود . آمدن برای همگان آزاد است .

۱۱- روزهای سه شنبه از ساعت ۱۸ نشست جوانان آزاده برپا و آمدن دیگر جوانان نیز آزاد است .

نشانی - خیابان شاهرضا چهارراه سپاه کاشی ۹۷۸ کانون آزادگان .